تاریخ معاصر ایران

واکنش روسی

آرش بهداد

در مورد واکنش دولت روسیه به ماجرای قتل امیرکبیر همین قدر می دانیم که نسلرود، وزیر امورخارجه روسیه، نامه‌ای به دالگوروکی (وزیرمختارش در تهران) نوشت و از او خواست مفاد آن را به اطلاع صدراعظم (نوری) برساند. اما متن این نامه تحویل دولت ایران نشد. در واقع دولت روسیه حاضر نشد در مورد قتل امیر به دولت ایران اعتراض کتبی و رسمی کند. دالگوروکی نامه وزیرخارجه روسیه را برای میرزاآقاخان نوری خواند. نوری مدتی بعد پاسخی به مفاد نامه تهیه کرد و برای مصلحت گذار ایران در پترزبورگ فرستاد. او توصیه کرده بود: هرچند پرنس دالگوروکی ترجمه پیام کنت نسلرود را در اختیار دولت نگذاشت، مضایقه‌ای نیست که ترجمه مراسله او را به نسلرود تقدیم کنند.

■ انصاف

نامه نوری به میرزا محمدحسین صدر (مصلحت گذار ایران در پترزبورگ) تاریخ ندارد، اما از فحوای آن می توان به ماهیت گلایه های دولت روسیه در مورد ماجرای امیر پی برد:

«جناب مقرب الخاقانا، مخدوما! این اوقات جناب جلالت مآب غراف نسلرود در باب مرحوم میرزا تقی خان شرح مفصلی به جناب کنیاز دولغاروکی نوشته اند. جناب مشارالیه ترجمه شرح مزبور را به طور محرمانه به مطالعه اینجانب رسانید و پس گرفت، نگذاشت نسخه ای برداشته شود. لیکن در جمیع مجالس تهران محرمانه خواندند... از آنجایی که بر اولیای دولت علیه به تدریج محقق شده است که این وزیرمختار هیچ وقت مطالب و سخنان اولیای این دولت و وقایع اتفاقیه این مملکت را بدون کم و زیاد به اطلاع اولیای بهیه نمی رساند، لابد به تحریر این مراسله می پردازد که آن جناب هم ترجمه این را به طور محرمانه به مطالعه جناب جلالت مآب غراف نسلرود برسانید.

مرحوم میرزا تقی خان یک سال بود که به واسطه غرور بی اندازه و بعضی طرز و طورهای بی ادبانه خود بندگان شاهنشاهی روحی فداه را رنجانیده بود. رأی مبارک بر این قرار گرفت که از تسلط او قدری کم نماید و به منصب و شغل امیرنظامی قانع فرمایند. چنانکه بر همگی معلوم و مشخص است آن مرحوم از شدت غرور شغل مزبور را قبول نکرد. بندگان ولی النعمی حکومت کاشان را به او تکلیف فرمودند که با عیال خود برود، چندی در آنجا باشد تا از غرور بیفتد و راضی به شغل امیرنظامی شود. باز متعذر به عذری شده و در اطاعت امر همایون تامل ظاهر نمود. در خلال این احوال جناب کنیاز دولغاروکی که تا آن روز متصل از او اظهار رنجش می نمود و در جمیع مکاتبات خود و در جمیع مجالس از غرور و شیوه و شعار او شکایت ها داشت و همیشه به اعلیحضرت شاهنشاهی پیغام ها می داد که اعلیحضرت امپراتوری به علت پیشکاری میرزا تقی خان نزدیک است از دوستی اعلیحضرت پادشاهی چشم بپوشند، و جواب ندادن اعلیحضرت پادشاهی را دلیل قول خود قرار می دادند، ناگهان صاحب منصب های سفارت را با قزاق ها به خانه میرزا تقی خان فرستاد و اعلام کرد که میرزا تقی خان در پناه اعلیحضرت امپراتوری می باشند. اعیان این دولت که همگی دل پرخون از میرزا تقی خان داشتند به حضور مبارک رفته عرض نمودند که رفتن و بودن صاحب منصب ها و قزاق ها در خانه ای که علیاحضرت مهدعلیا و نواب علیه عالیه همشیره شاهنشاه تشریف دارند، به هیچ وجه با شأن دولت درست نیست. و نیز عرض کردند جمیع نوکرها و اهالی دارالخلافه از این معنی برآشفته اند و عنقریب غوغا و بلوای عظیم برپا خواهد شد.

بندگان شاهنشاهی از مشاهده این حرکات کنیاز دولغاروکی و شورش خلق به حدی متغیر شدند که خواستند همان ساعت به جهت رفع غائله حکم به سیاست میرزا تقی خان فرمایند. اینجانب عجزها کردم، التماس ها نمودم، رفع معرکه را به طور خوش تعهد نمودم تا قدری قلب مبارک آرام گرفت...

پس از این حکایت بندگان شاهنشاهی باز فرمودند که حکومت کاشان را به میرزا تقی خان خواهیم داد مشروط بر اینکه او التزامی به این مضمون به شهادت دو وزیرمختار بدهد که بی اذن اولیای دولت از خاک کاشان جایی نرود و در خانه سفرا و قونسول های خارجه پناه نبرد... میرزا تقی خان التزام را نوشته نزد جناب وزیرمختار انگلیس فرستاد و خواهش نمود که شهادت خود را بنویسد. جناب مشارالیه بلاتامل شهادت خود را نوشت. وقتی که نزد کنیاز دولغاروکی فرستادند، شهادت ننوشت. از اینکه شهادت ننوشت بندگان شاهنشاهی متشکی شدند. صلاح ندانستند به فارغ البالی او را به حکومت کاشان مامور فرمایند. هر چه... به جناب مشارالیه پیغام دادم که اگر این شهادت را ننویسید رفع تشکیک شاه نخواهد شد و میرزا تقی خان تلف خواهد شد... به هیچ وجه اعتنا به پیغامات خیرخواهانه من نکرد، سهل است هر روز شهرت داد که عنقریب اعلیحضرت ایمپراتوری میرزا تقی خان را در پناه خود خواهد گرفت.

این نوع سخنان وزیرمختار را دشمنان میرزا تقی خان غنیمت شمرده هر روز بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی را در اندیشه تازه انداختند. شاه جوان به تشویش اینکه مبادا کار میرزاتقی خان هم مثل نواب بهمن میرزا شود و در پناه دولت [روسیه] بماند، آن وقت اولیای دولت روسیه اصرار نمایند که یگانه همشیره شاه را با همه دولت و جواهر برداشته به خاک روس برود و املاک آذربایجان را به تصرف قونسول روس بدهد، لابداً حبس او را محکم کردند و به جهت آسودگی خیال خودشان و جمیع اعیان دولت به کلی چشم از او پوشیدند... خداوند انصاف به کنیاز دولغاروکی بدهد که اکثر بزرگان ایران را در این مدت هفت سال یا به دوستی تمام کرد، یا به دشمنی...»

زندگی و زمانه مختومقلی فراغی شاعر بزرگ ترکمن

شاعر اخلاق و عشق

آناددی عنصری

حدوداً از سال ۱۳۷۹ استانداری استان گلستان هماهنگ با سیاست های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور تجلیل از جایگاه والای مختومقلی فراغی شاعر ملی ترکمن هفته پایانی ماه اردیبهشت را با عنوان «هفته بزرگداشت مختومقلی فراغی» نامگذاری کرد. این مراسم تاکنون با مدیریت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان و با همکاری نهادهای فرهنگی ترکمن و شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای ترکمن صحرا هر سال از تاریخ ۲۱ لغایت ۲۷ اردیبهشت در مناطق مختلف استان و در قالب خوانش شعر، اجرای موسیقی سنتی ترکمن، سخنرانی و... با شور و حال زایدالوصف و با حضور مردم و فعالین فرهنگی و هنری ترکمن برگزار می شود.

امسال نیز طبق جدول زمان بندی اعلام شده توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان، هفته فرهنگی مختومقلی از تاریخ ۸۵/۲/۲۱ با برگزاری مراسم در شهرستان بندر ترکمن شروع شده و در طول هفته به نوبت پس از برگزاری مراسم در شهرهای آق قلا، گنبدکاوس، آجی قوشان و کلاله، بالاخره در روز جمعه ۸۵/۲/۲۹ با برگزاری مراسم اختتامیه در محل آرامگاه شاعر واقع در روستای آق توقای خاتمه خواهد یافت.

به همین مناسبت و با هدف آشنایی خوانندگان مطبوعه شریفه «شرق» با زندگی و خلاقیت ادبی این شاعر جریان ساز در ادب ترکمن وجیزه حاضر تهیه شده است.

■■■

■ **حیات شاعر**

دراین باره که مختومقلی فراغی در چه سالنی به دنیا آمده و در چه سالی از دنیا رفته است محققان تاریخ ادبیات ترکمن نظرات مختلفی دارند. آکادمیسین ماتی کوسایف در مقدمه عالمانه‌ای که در دفتر شعر شاعر تحت عنوان «منتخب اشعار مختومقلی» نگاشته است می نویسد: «ولادت مختومقلی تخمیناً در سال ۱۷۳۳ میلادی / ۱۱۴۵ قمری اتفاق افتاده است و سال فوت ایشان در ۱۷۹۰ میلادی / ۱۲۰۴ قمری بوده است. اما در نسخه دست نویسی که اخیراً یافت شده است، مختومقلی با «ذنوبی» شاعر در سال ۱۷۹۷ مشاعره داشته است.»[۱] شاه‌محمد غاندیمف دیگر محقق ترکمن، تاریخ ولادت و فوت شاعر را سال‌های ۱۷۸۳ ـ ۱۷۳۳ اعلام می کند.[۲] اختلاف در این زمینه در میان محققین خارجی نیز مشاهده می شود. دکتر یوسف آزمون معتقد است: «تاریخ و محل دقیق تولد مختومقلی به درستی شناخته نیست.»[۳] همین‌طور در کتاب «آنتولوژی شعر ترکمن» آمده است: «تاریخ فوت مختومقلی همانند تاریخ ولادت وی ناروشن است. با توجه به اینکه سن پنجاه سالگی وی قطعی است. چنانچه تاریخ ولادت ۱۷۳۰ میلادی را قبول داشته باشیم تاریخ فوت وی نیز باید حداقل سال ۱۷۸۰ باشد.»[۴] در هر حال آنچه که قطعی است غالب محققین در سال تولد شاعر روی تاریخ ۱۷۳۳ میلادی / ۱۱۴۵ قمری اتفاق‌نظر دارند و بر همین اساس نیز امسال در اطلاعیه های مختلف که به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت مختومقلی صادر شده است عموماً دویست و هفتاد و سومین سال تولد شاعر ذکر شده است.

زادبوم شاعر در حوزه رودخانه اترک بوده است. چنانکه خود در جایی می سراید: بیلمه ین شوران لارا آیدینگ بو غاریب آدیمیز / به آنان که نمی شناسند زحقیر این نشان است / ایلی گرکز یوردی اترک آدی مختومقلی دور / ایلم گرکز زاد بومم اترک نامم مختومقلی است.

نام پدر مختومقلی، دولت محمد متخلص به آزادی است. دولت محمد آزادی به واسطه دانش فراوان و احاطه به علوم قرآنی و تسلط به زبان‌های عربی، فارسی و زبان ادبی ترکی جغتایی از نوادر روزگار خود بود. وی صاحب چندین اثر از جمله کتاب معروف «وعظ آزاد» است. بدین خاطر وی در میان مردم ترکمن از اعتبار و جایگاه علمی و شخصیتی ویژه‌ای برخوردار بود. مختومقلی فراغی در مکتب چنین عالم فرزانه‌ای تعلیم دید و مبانی اولیه علوم رایج عصر را نزد پدر آموزش دید. رابطه استاد ـ شاگردی وی با پدرش در دفتر شعر نیز منعکس است.

دعا قیلسام جبر و جفا اگسه‌ردور / به مناجات رنج و تعب فرو نشیند / علم اوگرودن استاد قبلام پدر دور / این علم زاستادم پدر آموخته‌ام

مختومقلی پس از طی مراحل مقدماتی تحصیل علم در مدارس محلی، جهت ادامه تحصیل به بخارا رفته و در مدرسه گوگلداش به علم‌آموزی مشغول می شود. در این مدرسه وی با «نوری کاظم ـ بن باهر» استاد ترکمن اهل موریه آشنا می شود. پس از مدتی آن دو با هدف آشنایی با نحوه زندگی اجتماعات مختلف ترکمن اقدام به مسافرت در سرزمین های ترکمن نشین می کنند. افغانستان و هندوستان و برخی شهرهای ماوراءالنهر را زیر پا گذاشته پس از مدتی به شهر ترکستان زادگاه خواجه احمد یسوی وارد می شوند. در آنجا در جوار خانقاه شیخ یسوی مدتی به تعلیم و تعلم مشغول می شوند و نهایتاً وارد خیوه شده و در مشهورترین مدرسه آن زمان به نام مدرسه شیر غازی‌خان به فراگیری علوم می پردازند. در این دوره است که با حضور مختومقلی و نوری کاظم در مدرسه شیر غازی خان بخش ویژه‌ای جهت آموزش طلبه های ترکمن افتتاح می شود.

مختومقلی پس از گذراندن سه سال دوره تحصیلی، مدرسه شیرغازی را به مقصد زادبوم خود «اترک» ترک می کند. شعر «گوزل شیر غازی» (شیر غازی زیبا) بیانگر احساسات پرشور وی به هنگام ترک مدرسه‌اش است. مختومقلی باقی عمر خود را در ترکمن صحرا و در میان مردم خود می گذراند. وی در کنار کار تعلیم و تربیت نوجوانان بنا به سنت دیرین خانوادگی به حرفه زرگری نیز اشتغال داشته است. علاوه بر این مختومقلی به عنوان یک شاعر خلاقیت شعری خود را در خدمت جامعه ترکمن مصروف می کند. وی در مکتب استاد و پدر بزرگوار خود دولت محمد آزادی با مفاهیم حاکم عادل و قسط و عدالت اسلامی، برابری اجتماعی و مبارزه با ظلم و جور و بی عدالتی آشنا شده و طرفداری از مظلومان و محرومان را فرا گرفته بود. وی آموخته بود که علم و عمل اجتماعی را در هماهنگی با هم پیش برد و لذا این دیدگاه را به ویژه در ارتباط با حیات تاریخی جامعه ترکمن آن زمان پیوند داد و خلاقیت شعری خود را در حوزه عمل اجتماعی و در مسیر نهادینه کردن برخی آموزه‌های اسلامی، اخلاقی و قومی به کار بست.

مختومقلی در زمانه پرالتهابی از تاریخ ایران و آسیای میانه می زیست. مشخصه اساسی این دوره پرتنش، فقدان قدرت متمرکز و فائقه سیاسی در ایران و جوامع پیرامونی آن مثل افغانستان و ترکمنستان بود. این تشتت سیاسی باعث آزاد شدن پتانسیل برخی نیروهای اجتماعی در حاشیه مثل افغان‌ها و ترکمن‌ها و قاجارها شد که خود منشأ بروز تحولاتی عمیق در حیات سیاسی جامعه ایران شد.

متعاقب قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری / ۱۷۴۷ میلادی کشور ایران مدت‌ها صحنه درگیری قدرت های محلی به منظور پر کردن شکاف قدرت حاکمه بود. از سویی احمدخان درانی افغان داعیه استقلال و پایه‌ریزی حکومت افغانستان را در سر می پروراند و از سوی دیگر محمدحسن‌خان قاجار به بهانه خونخواهی پدر و در غیاب یک دولت مقتدر مرکزی، در ترکمن صحرا و استرآباد علم طغیان بر افراشته و سودای سریر سلطنت ایران داشت. هر دو جریان نیز به منظور نیل به اهداف خود به ترکمن‌ها به عنوان یک نیروی اجتماعی تاثیرگذار می نگریستند و درصدد جلب نظر مساعد آن برآمدند. در این میان ترکمن‌ها نیز به شرایط پیش آمده و تحولات جاری به عنوان یک فرصت تاریخی می نگریستند و به دنبال نیل به آرمان‌های خود بودند. ابتدا احمدخان درانی به منظور جلب همکاری ترکمن‌ها مکتوباتی به عنوان سرداران و بیگ‌های ترکمن ارسال کرد.[۵] متعاقب توافقات اولیه تعدادی از نیروهای ترکمن جهت مذاکره با احمدخان درانی به سوی افغانستان رهسپار شدند که در بین آنها برادران ارشد مختومقلی عبدالله و محمدصفا نیز حضور داشتند. تعدادی از شعرهای مختومقلی در اشاره به این جریانات و وقایع آن سروده شده است. از جمله شعر «عرش اعلایه» که در وصف احمدشاه درانی سروده شده و بعضی آرزوها و آمال مختومقلی و ترکمن‌ها را بیان می کند. شعرهای «بولار گلمه دی» و «عبدالله» نیز مرثیه‌هایی هستند که در رثای برادران شهیدش سروده است. چهار قطعه شعر نیز در رثای «چودیر خان» سردار ترکمن که رهبری اردوی اعزامی به افغانستان را به عهده داشته است، سروده شده.

ظاهراً پس از شکست حرکت ائتلافی با احمدشاه درانی، ترکمن‌ها متوجه اوضاع داخلی ایران شده و به سوی اتحاد با قاجارهای تحت فرمان محمدحسن‌خان قاجار روی می آورند. خاندان قاجار که از دوره صفویه در محل مبارک‌آباد ـ آق قلای فعلی ـ در حوزه سفلای رودخانه گرگان ساکن شده بودند از همان ابتدا با ترکمن‌ها روابط حسنه داشتند. صحرای ترکمن و ایلات یموت و گوکلنگ برای آنها در مواقع خطر و درگیری با حکومت مرکزی حکم مامن را داشت. در واقع محمدحسن‌خان قاجار خود برکشیده ترکمن‌ها برای حاکمیت ایران بود.

محمدحسن‌خان قاجار با استفاده از فرصت و با هدف کسب حاکمیت سیاسی با ترکمن‌ها متحد شده و جنبشی عظیم در استرآباد و ترکمن صحرا شکل می دهد. در ادامه جنبش، محمدحسن‌خان قاجار تختگاه استرآباد ـ گرگان ـ را تصرف کرده و با حمایت ترکمن‌ها مدتی حکمرانی می کند. بخشی از شعرهای مختومقلی به وقایع این دوران اشاره دارد. شعرهای «گوکلنگ»، «اونگی آردی بیلینمز» و «عالی سیزنیگدیر» شعرهایی هستند که نقش ترکمن‌ها به‌ویژه قبایل یموت و گوکلنگ را در اتحاد عمل با قاجارها به روشنی به تصویر می کشد. مختوقلی شعر «عالی سیزنیگدیر» را در وصف «محمدحسن خان قاجار» سروده است. وی در این شعر به صورتی شگفتی‌آور پیش‌بینی می کند که آینده حاکمیت سیاسی ایران در دستان فرزندان فتحعلی‌خان قاجار خواهد بود:

سور فتحعلی سردار اوغلی گلدی وقت / ای پسر فتحعلی سردار بتاز که آمد گاه دولت

نیه بودوران عالی سیزنیگدیر / باز دوران شکوه از آن شماست

کونه آغیر دولت تازه ادر بخت / بخت نو خواهد آورد دولت به‌شکوه قدیم

بیک لیک سردار لیق یولی سیزنیگدیر / ره بزرگی و قیادت از آن شماست

محمدحسن خان قاجار و پس از او سایر رهبران قاجارها در اتحاد با ترکمن‌ها و به ضرب شمشیر ترکمن رقبا را شکست داده و حاکمیت سیاسی را در ایران قبضه می کنند. آرمینیوس وامبری خاورشناس مجارستانی می نویسد: «اگر شمشیر ترکمن‌ها نبود آغا محمدخان هرگز موفق نمی شد خاندان خود را برقرار کند. چادرنشینان این مطلب را به‌خوبی می دانند و غالباً از بی‌وفایی قاجاریه شکایت دارند.»[۶] همانگونه که «وامبری» به‌درستی اشاره می کند خاندان قاجار نیز هماهنگ با اسلاف خود پس از به‌قدرت رسیدن، ترکمن‌ها را فراموش کردند. به ویژه از دوره سلطنت آغامحمدخان، قاجار به دشمنی با ترکمن‌ها برخاسته و سیاست غارت و چپاول بی‌رحمانه سرزمین ترکمن را در پیش می گیرند. چنین می نماید که تجربه تلخ و نومیدکننده اتحاد با خاندان قاجار تاثیرات روحی شدیدی بر ذهن حساس مختومقلی شاعر گذاشته باشد. زیرا بعد از این وقایع غالب سروده‌های وی را شعرهایی با مضامین دینی، اخلاقی و فلسفی- عرفانی، تعزلی- تشکیل می دهد. مطالعه دفتر شعر شاعر نشان می دهد که ظاهراً مختومقلی بعد از سپری کردن یک‌دوره سخت چالش‌های اجتماعی سیاسی به این نتیجه رسیده است که در درجه اول باید ذهن و روح جامعه را تهذیب کرد و اخلاقیات نیک را جایگزین کژی‌ها و انحرافات اجتماعی نمود. لذاست که بیشترین حجم سروده‌های وی رنگ و بوی تعلیمی دارد.

■ **شکل و محتوای اشعار**

الف - قالب شعری

مختومقلی به بیانی شاعری جامع الاطراف و چندوجهی است. به دلیل تنوع موضوعات شعری، وی در قالب‌های مختلف شعری نیز طبع آزمایی کرده است. از میان حدود ۴۴۰ عنوان شعر ایشان اکثر عنوان‌ها در قالب مربع مسمط (غوشوق) و تعدادی نیز در قالب‌های غزل و مثنوی و مخمس و... سروده شده است.

قالب مربع مسمط یا همان «غوشوق» فرم شعر ترکی است که از قدیم‌ترین ایام نمونه‌های آن در ادبیات مکتوب موجود است. به نمونه ذیل توجه شود:

سندن غاچار شوندیلاچ / گنجشک از تو می گریزد

منده تینه‌ر / غارغیلاچ / مرغ وطواط و پرستو در من آرام می گیرد

تاتلیق اوته‌ر / ساندوواچ / بلبل خوش آواز می خواند

ارکه‌ک تیشی اوچوروشور / و نر و ماده در هم می آویزند[۷]

وزن فرم شعری غوشوق هجایی بوده و عموماً در قالب‌های هفت هجایی، هشت هجایی و یازده هجایی سروده شده است. ذهن و سلیقه هنری خلاق مختومقلی از این میراث باستانی ادب ترک بهره برده و بیشترین تعداد اشعار خود را در این قالب سروده است. ابتکار عمل مختومقلی در این زمینه باعث ایجاد پیوندهای عمیق و ریشه‌دار بین مردم ترکمن و سروده‌های شعری شده و در نتیجه در استمرار خود به مرحله بالندگی و پویایی در شعر جدید ترکمنستان رسیده است.

مختومقلی بیشترین شعرهای خود را در این قالب و در مضامین ملی و تعلیمی سروده است. مختومقلی آن تعداد اشعار دارای فرم مخمس، مسدس و... را در اوزان عروضی سروده و مضامین شعری این قالب‌ها نیز عموماً عرفانی و تغزلی است.

ب- مضامین شعری

گفتیم که مختومقلی شاعری چندوجهی است. وی با توجه به نوع و طبیعت سیستم آموزشی آن دوره و نیز شرایط تاریخی جامعه ایران به عنوان شاعری که در تعامل نزدیک با تحولات اجتماعی زمانه خود بود در جای جای دفتر شعر خود زمانی در چهره یک روحانی متفکر شعرهایی با آموزه‌های دینی می سراید، و زمانی در چهره یک مصلح اجتماعی و اخلاقی شعرهایی با مضامین اخلاقی و تعلیمی در خامه می ریزد. و زمانی در چهره یک عارف، غزلیات و مسمط هایی ناب و عارفانه در چنگ می کند. و زمانی نیز در چهره یک شخصیت مبارز وقایع و بازیگران ترکمن و غیرترکمن صحنه تاریخ دوره خود را به تصویر می کشد. این امر باعث شده که برخی محققان ترکمنستان در تدوین دفتر شعر شاعر به این مسئله امعان نظر بیشتری داشته و کتاب شعر ایشان را به مضامین چندی تقسیم‌بندی کنند. ماتی کرسایف در مقدمه معروف خود که پیشتر بدان اشارت رفت دفتر شعر شاعر را از نظر مضامین کار شده در پنج بخش طبقه‌بندی می کند.[۸]

۱- اشعار با مضامین الف- عاشقانه و عارفانه، ب- قومی، ج- اخلاقی، د- اجتماعی، ه- دینی و دنیوی.

که البته این طبقه‌بندی مضمونی در چاپ دیگر کتاب شاعر با اندکی تغییرات مجدداً تکرار شده است.[۹]

البته چاپ دیگر کتاب شاعر در ایران نسبت به طبقه‌بندی مضمونی اشعار توجهی نکرده و در فهرست‌بندی کتاب شعرها را بر مبنای فرم شعری طبقه‌بندی کرده است.[۱۰]

■ **مختومقلی در مطالعات محققان**

صرف‌نظر از نسخه‌های خطی که از دیرباز در مناطق مختلف ترکمنستان توسط کاتبان تحریر شده است و در حدود سیصد نسخه از آنان در آکادمی علوم ترکمنستان در بخش نسخ خطی نگهداری می شود، دانشمندان مختلف ترکمن و غیرترکمن از قرن نوزدهم میلادی چاپ و نشر تحقیقات خود را درباره دفتر شعر مختومقلی آغاز کرده‌اند. ظاهراً اول بار در میان خاورشناسان الکساندر خودزکو لهستانی در سفری که در سال ۱۸۳۳ میلادی به خراسان داشته است با شعرهای مختومقلی آشنا شده و در بازگشت به اروپا در سال ۱۸۴۲ میلادی مجموعه کوچکی از شعرهای وی را با ترجمه انگلیسی منتشر می کند. در کتاب «نخبه سیفیه» تحت عنوان «ترانه‌های عامیانه ترکمن» سه قطعه شعر از مختومقلی و با انتخاب خودزکو یاد شده با ترجمه فارسی آمده است.[۱۱]

دومین نفر ا. ن. برزین خاورشناس مشهور روس است که در سال ۱۸۶۲ میلادی اشعار مختومقلی را در شهر غازان چاپ می کند. نفر سوم آرمینیوس وامبری خاورشناس مجار است که در اواسط قرن نوزدهم در آسیای میانه اقدام به مسافرتی خطیر کرد. در بازگشت از این سیاحت ماجراجویانه وی ضمن انتشار کتاب خود تحت عنوان «سیاحت درویش دروغین در آسیای مرکزی» حدود سی قطعه از اشعار مختومقلی را که طی سفر یاد شده جمع آوری کرده بود به صورت جداگانه و با ترجمه آلمانی در سال ۱۸۷۹ در آلمان به چاپ رساند. وی در کتاب یاد شده از «مختومقلی حماسه‌سرای ملی» چنین می نویسد: «مجموعه اشعار مختومقلی دارای جنبه خاصی است بدین معنی که: اولاً نمونه کاملی از لهجه خالص ترکمنی را به دست می دهد. ثانیاً در نوشته‌هایش یک قاعده و نظم محکمی وجود دارد که در سایر محصولات ادبی شرق به ندرت دیده می شود.»[۱۲]

در آغاز قرن بیستم نیز خاورشناس روس اوستروامو‌ف در سال ۱۹۰۷ در شهر تاشکند دفتر شعر مختومقلی را به چاپ رساند. در سال ۱۹۰۹ خاورشناس ترکمن آ. ساموئیلوویچ منتخب اشعار مختومقلی را منتشر کرد. در مجموع از آغاز قرن بیستم به تدریج در شهرهای تاشکند، غازان، آستراخان، عشق‌آباد، باکو نسخ متعدد کتاب شعر مختومقلی توسط دانشمندان مختلف چاپ و نشر شده است. در جمهوری ترکمنستان نیز به‌خصوص بعد از انقلاب اکتبر چاپ‌های متعدد از دفتر شعر شاعر توسط دانشمندان ترکمن تدوین شده است که در این رابطه بجا است از تلاش‌های علمی نویسنده و دانشمند بزرگ ترکمن بردی کر باباوغلی یاد شود. در ترکیه نیز دانشمندانی نظیر شیخ محسن فانی در دوره عثمانی و فواد کوپرولو و یوسف آزمون درباره مختومقلی تحقیقاتی صورت داده‌اند.

در پایان سخن خود را با نقل نظرات دو تن از خاورشناسان مشهور درباره مختومقلی فراغی خاتمه می دهم:

و. و. بارتولد دانشمند معروف روس می گوید: «ترکمن‌ها تنها قبیله‌ای هستند که شاعر خاص خود را دارند. مختومقلی شاعر محبوب ترکمن‌ها است.»[۱۳]

پروفسور فاروق سومر نویسنده مشهور ترکیه راجع به مختومقلی چنین می گوید: «... ترکمن‌های ماوارای خزر توانستند شاعر بزرگی همچون مختومقلی را به وجود آورند... ترکمن‌ها در هر زمان و در هر جا همیشه شاعران خاص خود را تربیت کرده‌اند.»[۱۴]

پی‌نوشت‌ها:

۱- ماتی کوسایف و دیگران، «مختومقلی سایلانان شعرلار»، عشق‌آباد، باکو، انتشارات آکادمی علوم ترکمنستان، چاپ اول، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۲۹.

۲- عبدالحسین ملک آمانوف و دیگران، «مخدومقلی سایلانان اثرلار»، چاپ اول، عشق‌آباد، انتشارات علم، ۱۹۸۸، ص ۵.

3- Songe From The Steppes of Central Asia. The Collected of Makhtumkuli The Society of Friends of Makhtumkuli, Brian Aldiss and Youssef Azmoun. Great Britain. Berkshere. 1995. P. 5

4- Turkmen Siiri Antolojisi. Dr.Gurban Durdi Geldiyef, Dr. Fihret- Turkmen. Ankara, Turk Soy Yayinevi. 1995. P. 163

۵- محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله، مطلع‌الشمس، چاپ سنگی، ص ۳۴۷.

۶- آرمینیوس وامبری، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، مترجم: فتحعلی خواجه‌نوریان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۴۱۹-۴۱۸.

۷- محمود کاشغری، دیوان لغات الترک، مترجم: حسین محمدزاده صدیق، چاپ اول، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶.

۸- ماتی کرسایف، همان، صص ۴۷- ۴۶.

۹- ب. غارریف و دیگران، «مختومقلی سایلانان غوشغولار»، چاپ اول، عشق‌آباد، انتشارات ترکمنستان، ۱۹۷۷، فهرست اشعار.

۱۰- مراد دردی قاضی، «دیوان کامل مختومقلی»، چاپ اول، نشر گلنشر، مشهد، ۱۳۷۹، فهرست‌بندی اشعار.

۱۱- محمدعلی قورخانچی (صولت نظام)، نخبه سیفیه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۰، صص ۹۵- ۹۲.

۱۲- وامبری، همان، ص ۴۱۱.

۱۳- و. و. بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، مترجم: دکتر غفار حسینی، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸- ۲۶۷.

۱۴- فاروق سومر، اوغوزها (ترکمن‌ها)، مترجم: آناددی عنصری، چاپ اول، گنبد قابوس، انتشارات حاج طلایی ۱۳۸۰، ص ۲۱۶.

چهره‌های تاریخ

زیگموند فروید

گردآوری و ترجمه: فرهاد کاوه

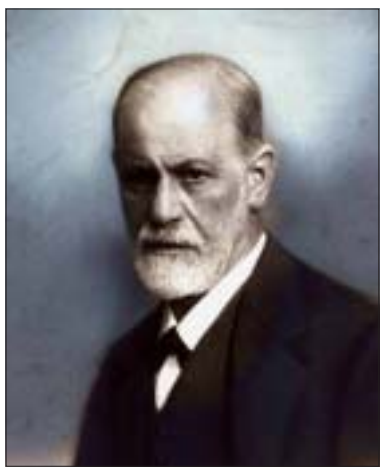

■ ۱۸۵۶

«زیگموند فروید» روان‌شناس شهیر اتریشی و بنیانگذار علم روانکاوی است که از او با عنوان تاثیرگذارترین نظریه‌پرداز دانش روانشناسی یاد می شود. نظریات و عقاید فروید از قبیل مفهوم «عقده ادیپ» انقلابی عظیم در عصر خود به پا کرد و حتی هنر و ادبیات و اندیشه‌های اجتماعی را به شدت تحت تاثیر قرار داد. او با طرح مبحث «ضمیر ناخودآگاه» و تحلیل آن به نتایج بزرگی رسید تا بدانجا که بسیاری او را «کاشف» ضمیر ناخودآگاه می نامند. با این حال عده دیگری این نظریه را رد می کنند و طرح چنین مفهومی را مربوط به سال‌ها قبل، و حتی زمان «هومر» می دانند. او در یکی از آثار خود می نویسد: «تعبیر رویا، راهی طلایی برای علم به فعالیت‌های ناخودآگاه ذهن است.»

«زیگموند فروید» در ششم ماه مه ۱۸۵۶ از پدر و مادری یهودی در منطقه «فرایبورگ» از جمهوری چک کنونی چشم به جهان گشود. پدرش از تاجران بزرگ پشم و مادرش «آمالیا ناتانسون» همسر سوم او بیست سال جوان‌تر از او بود. با فرا رسیدن چهارمین سالگرد تولد «فروید»، خانواده به شهر «وین» نقل مکان کرد چرا که قوانین ضدیهودی معمول آن روزگار در این کشور لغو شده بود.

«فروید» در همان شهر تحصیلات ابتدایی خود را گذراند و برای تحصیل در رشته پزشکی پا به دانشگاه «وین» گذاشت. در همان دوران تحصیل، «فروید» از محضر یکی از اساتید برجسته دانشگاه به نام «جوزف برور» بهره‌مند شد که در هیپنوتیزم تبحر فراوان داشت و بسیاری از بیماران خود را با استمساک به این روش به «بیان درونیات» وامی داشت و آنها را درمان می کرد. این دو در سال ۱۸۹۵ مشترکاً کتابی با عنوان «مطالعاتی در باب تشنج» را با استفاده از تجربه درمان بیماری مبتلا به همین عارضه منتشر کردند.

«فروید» از سال ۱۸۸۲ به مدت ۴ سال در بیمارستان بزرگ شهر مشغول به کار شد و در راه درمان بیمارانش از هیچ کاری فرو نگذاشت و حتی در یکی از این موارد برای درک مشکلات و عوارض بیمارش، «کوکائین» مصرف کرد. چندی بعد به پاریس رفت و در یکی از بیمارستان‌های شهر با استفاده از روش هیپنوتیزم به درمان بیماران روانی اش که اکثراً از زنان بودند، پرداخت. «فروید» پس از ۲ سال به «وین» بازگشت و با «مارتا بونایز» ازدواج کرد که از او صاحب ۶ فرزند شد. او در همان سال برای درمان بیماران روانی اش مرکزی مستقل برپا کرد که تا آخر عمرش برپا بود. «فروید» در سال ۱۸۹۶ به کلید طلایی روش درمانی خود دست یافت و آن را «روانکاوی» (psychoanalysis) نامید که در آن روش «تداعی آزاد» را جایگزین «هیپنوتیزم» کرد. او در سال ۱۹۰۰ اولین اثر جامع خود با عنوان «تعبیر رویا» را به چاپ رسانید که سرآغاز جنبش روانکاوی به شمار می آید. «فروید» دو سال بعد به منصب استادی دانشگاه دست یافت و در سال ۱۹۰۵ اثر دیگری با عنوان «مقالاتی در باب تئوری تمایلات جنسی» پدید آورد.

او سپس به انتشار «آینده توهم» و «تمدن و ملال هایش» اقدام کرد که تک تک آنها از آثار بزرگ و مرجع عالم روانکاوی به شمار می آیند. با این حال هیچ یک از آنها نتوانستند جایزه نوبل را برای او به ارمغان بیاورند و تنها یک بار آن هم به پشتیبانی بزرگانی چون «برتراند راسل» او را «نامزد» دریافت جایزه نوبل کردند. با به قدرت رسیدن «هیتلر» در آلمان، مطالعات روانکاوانه در آلمان به پایان رسید و جملگی آثار «فروید» در برلین به آتش کشیده شد و در اتحاد جماهیر شوروی او را به واسطه عقایدش محکوم کردند. در همان روزها بود که «فروید» و «این اشتاین» مشترکاً به نگارش «جنگ چرا؟» اهتمام ورزیدند.

جنگ جهانی هم آغاز شد و تنها سه هفته از آن گذشته بود که فروید در بستر بیماری از پزشک خود درخواست اتانازی کرد و با تزریق دوز بالای مورفین چشم از جهان فروبست.